

# بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

مرحله‌ی آماده‌سازی فایل			
تکمیل مآخذ و ویرایش نهایی	ویرایش دوم	ذکر مآخذ	تصحیح و ویرایش اولیه

## مبحث مسیر سلوک الی الله (۱۸۳ ف ۱ - ۱۸۳ ف ۲)

مبحث جدیدی که وارد آن می‌شویم صفحه‌ی صد و هشتاد و سه‌ی کتاب مصباح است. عنوان مبحث مسیر سلوک الی الله است.

🌸 سیر همه‌ی انبیا برای تک‌تک شما وجود دارد.

اگر شما از زمان حضرت آدم تا پیامبرخاتم صلوات الله علیهم اجمعین تاریخ و سرگذشت انبیای الهی را بخوانید، تمام آنچه در مورد انبیا مصداق داشت در سیر یک سالک الی‌الله مصداق پیدا می‌کند. محی‌الدین عربی کتابی به نام فصوص‌الحکم دارد. کتابش را به فص‌هایی تقسیم کرده است؛ از فصّ آدم شروع کرده، فصّ شیث و فصوص مختلف و مصداقی از تاریخ آن انبیا که در سیر عارفانه‌ی هر سالک وجود دارد را تبیین کرده و توضیح داده است؛ لذا اگر شما به ماجرای انبیا برگردید، آن وقت می‌فهمید چرا قرآن این همه ماجرای انبیا را بیان کرده است. در واقع ماجرای انبیا، ماجرای خود ماست؛ یعنی از زمان حضرت آدم علیه السلام که داستان خلقت آدم و خلافت الهی او بر زمین را شروع می‌کند؛ ماجرای سیر یک مؤمن را بیان می‌کند. قرآن نخواستہ قصه‌گویی کند، سیر یک مؤمن را تبیین کرده است. مؤمن در مسیر سلوک الی‌الله منزل به منزل مقاماتی را که انبیا طی کرده‌اند، طی می‌کند. حالا با این نگاه به تاریخ انبیا و آیات قرآن که در مورد پیامبران نازل شده نگاه کنید، آن وقت ببینید هریک از اینها چه درسی برای من و شما دارد و خبر از چه مرحله و منزلی در سلوک الی‌الله به ما می‌دهد که ما کجا را باید طی کنیم؛ هریک از اینها در سیر ما اتفاق می‌افتد. جمله‌ی بعدی راجع به حضرت ابراهیم علیه السلام است.

﴿إِنَّ مِنْ شِيعَتِهِ لِأَبْرَاهِيمَ﴾<sup>۱</sup> هر آینه ابراهیم علیه السلام از شیعیان او بود. پیرو حضرت علی علیه السلام راه

ابراهیم و ابتلائات او را حتماً طی می‌کند؛ از بت شکستن و بریدن از زن و فرزند و در آتش

افتادن و قربانی فرزند و حج. (۳:۴۳)

یعنی تمام کارهایی که حضرت ابراهیم خلیل علیه السلام انجام داد، در مسیر سیر هر سالک الی‌الله، هر مؤمن، هر شیعه‌ی امیرالمؤمنین علیه السلام اتفاق می‌افتد؛ چون خود ابراهیم علیه السلام هم از شیعیان امیرالمؤمنین علیه السلام بوده است. «إِنَّ مِنْ شِيعَتِهِ لِأَبْرَاهِيمَ» ابراهیم یکی از شیعیان امیرالمؤمنین علیه السلام است. هر شیعه‌ی امیرالمؤمنین علیه السلام، هر پیرو امیرالمؤمنین علیه السلام، همه‌ی منزل‌هایی که ابراهیم طی کرد را باید طی کند. به چند مورد هم می‌شود اشاره کرد؛ بت‌ها را باید بشکنند. ما در زندگی خود بت‌هایی داریم، چیزهایی برای ما بت شده‌اند که باید آن بت‌ها را بشکنیم. چیزهایی که ما را در خودشان متوقف کرده‌اند، مبهوت، متحیر، اسیر و عبد آنهایم؛ این بت‌ها را باید بشکنیم. بت شکستن یکی از کارهایی است که سالک الی‌الله در سیرش باید طی کند. پول و ثروت، پست و مقام، راحت و لذت، شهرت و خوش‌نامی، شهوت و لذت‌رانی بت شده است؛ علم و دانش و تقدس بت شده است؛ همه‌ی این بت‌ها را باید بشکنند. در سیر الی‌الله بت شکستن، یکی از مراحل سیروسلوک است، و بریدن از زن و فرزند هم یکی دیگر از مراحل سلوک الی‌الله است. زن و فرزند حضرت ابراهیم علیه السلام بد نبودند که بگوییم زن، زن بدی بود و حضرت ابراهیم علیه السلام از او دل برید؛ نه هاجر زن بزرگوار، عارفه و یک زن مؤمن و عظیم‌القدر بود. اسماعیل علیه السلام که فرزند بدی نبود که بگوییم حضرت ابراهیم علیه السلام از یک بچه‌ی بد، دل برید؛ جدّ بزرگوار پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم و ائمه‌ی اطهار علیهم السلام است. دیدیم آن عظمت را در ماجرای قربانی شدن و تسلیمی که اسماعیل علیه السلام در برابر فرمان خدا داشت و جان خودش را در معرض امتحان ابراهیم علیه السلام قرار داد. پس اینکه می‌گوییم از زن و فرزند دل برید، نه اینکه زن و فرزند بد است، اتفاقاً هنر این است

<sup>۱</sup>سوره الصافات، آیه ۸۳.

که از خوب‌ها دل ببری. از بد‌ها دل نبری هم تو را فراری می‌دهند. آن که هنر نیست. به‌طور طبیعی هنر نکرده‌ای از یک زن و بچه‌ی بد بریده‌ای. نه، وقتی زن خوب، دوست‌داشتنی و مؤمن است، برایت هووی خدا نشود؛ طوری نشود که محبت این زن به گونه‌ای در دلت جا بگیرد که اگر جایی باید از این زن بگذری برای اینکه بتوانی فرمان خدا را اطاعت کنی، آنجا گیر کنی. یا این فرزند مؤمن، پاک، دوست‌داشتنی، مؤدب و همه چیز تمام است؛ اما طوری در دلت جا نکند که بخواهد جای خدا را بگیرد، بخواهد در عرض خدا او هم برای خودش جایی در دلت پیدا کند. نه، دوستش داشته باش؛ اما در طول محبت خدا، نه هم عرض آن. اگر در طول محبت خدا باشد وقتی سر دو راهی گیر کردی، بین او و خدا خیلی راحت می‌توانی او را رها و فرمان خدا را اطاعت کنی. دیدید ابراهیم علیه السلام چه کار کرد؟ خیلی راحت زن و بچه‌اش را وسط یک بیابان لم‌یزرع رها کرد. چرا؟ چون دید رضایت خدا در آن است. امر الهی است؛ با همه‌ی علاقه‌ای که داشت. خدا به آن پیرمرد در آن سن و سال بچه‌ای داده است. این تنها بچه است؛ یعنی اولین فرزند ابراهیم علیه السلام، اسماعیل علیه السلام است. بعدها سارا بچه‌دار شد و اسحاق علیه السلام به دنیا آمد؛ والا اسماعیل علیه السلام اولین فرزند ابراهیم علیه السلام است. آن هم در سن پیری خدا اسماعیل علیه السلام را به ابراهیم علیه السلام داده است. به‌عنوان کسی که تنها یادگار اوست، چقدر دوستش دارد! تنها کسی که از نسل او به جای می‌ماند، چقدر به او علاقمند است! اما وقتی خدا امر می‌کند، می‌گوید اینها را ببر وسط یک سرزمین بی‌آب و علف رها کن، ذره‌ای تردید نمی‌کند؛ با همه‌ی علاقه‌ای که به زن و فرزند دارد. در سیرالی‌الله این طوری باید شد؛ یعنی با همه‌ی دوست‌داشتنی بودن، با همه‌ی خوب بودن زن و فرزند؛ اما انسان در آن گیر نکند؛ بتواند از آن عبور کند. در آنها متوقف نشود.

در آتش افتادن یعنی چه؟ یعنی در مهلکه‌ها، خطر‌ها و فشارها که می‌افتد خود را نبازد. یقیناً در سیر سالک الی‌الله دشواری‌هایی خواهد بود. دوست امیرالمؤمنین علیه السلام وقتی می‌خواهد راه سلوک الی‌الله را طی کند یقیناً در مسیرش دشواری‌هایی عجیبی خواهد بود. در آتش‌ها که می‌خواهد بیفتد، نباید خود را ببازد و روحیه‌اش را از دست بدهد؛ جزع و فرع کند؛ بی‌تابی کند و از آتش‌ها بترسد؛ نه باید پذیرا باشد و همان روحیه‌ی ابراهیم علیه السلام را داشته باشد هنگامی که می‌خواستند در درون نار نمرودی

پرتابش کنند. وقتی دشمن می‌آید و می‌خواهد انسان را وسط آتش بیندازد، وسط یک گرفتاری بیندازد، همان روحیه را داشته باشد، همان اطمینان و تسلیم و ثبات را داشته باشد. کسی طلب سلوک کرده، باید خودش را آماده‌ی این چیزها بکند. نمی‌گویم خودتان را در آتش بیندازید؛ مثل کسانی که ریاضت‌های تصنعی و سختی به خودشان می‌دهند. این لازم نیست، هر وقت لازم باشد در آتش بیفتی، خدا خودش جور می‌کند و تو را در آن می‌اندازد. لازم نیست خودت با دست خودت به زور خودت را در سختی بیندازی. هر وقت سختی برای رشد شما لازم باشد، خدا پیش می‌آورد؛ ولی وقتی خدا پیش آورد، پذیرا باش؛ کلافگی و بیتابی نشان نده؛ ضعف نشان نده؛ نترس اگر می‌خواهی سیر را طی کنی؛ چون این راه هزینه‌ای دارد. نمی‌شود این راه را طی کرد؛ مگر اینکه انسان هزینه‌اش را بپردازد. اگر می‌خواهیم رشد کنیم، مستلزم چیزهایی است. باید آنها را پذیرا باشیم.

قربانی فرزند، امتحان عجیب ابراهیم خلیل علیه السلام است؛ این هم لازم است. گاهی فرزند انسان همین بچه‌ای است که از او به صورت جسمانی متولد شده است. گاهی هم چیزهای دیگر فرزند انسان است. یک اندیشه فرزند شماست، او را باید قربانی کنید. یک کتاب فرزند شماست، این را باید قربانی کنید؛ یعنی چیزی که از شما متولد شده است را باید قربانی کنید. باید بتوانی در راه خدا قربانی کنی و بگذری.

حج هم یکی از مراحل سیر ابراهیم خلیل علیه السلام است. در خود حج هم نکته‌های عجیبی هست، مُحرم شدن، طواف کعبه، نماز در مقام ابراهیم علیه السلام، سعی صفا و مروه، تقصیر، احرام مجدد کنار کعبه، رفتن به وادی عرفات، از آنجا حرکت به سمت مشعرالحرام، در وادی محسر انتظار طلوع خورشید روز عید قربان را کشیدن، از آنجا وارد سرزمین منا شدن و عید خدا شدن، مظاهر شیطان را مورد حمله قرار دادن، قربانی کردن، دوباره به مسجدالحرام آمدن و طواف و نماز و سعی و ... در هریک سری هست؛ نکته‌ای در این آموزه‌ها وجود دارد. حج هم در سیر همه‌ی ما خواهد بود؛ نه رفتن به سفر حج؛ مصادیق معنوی حج در سیر هر سالکی پیش می‌آید؛ ولو اینکه مستطیع نشود و صورت ظاهر هم امکان مشرف شدن به مکه و مدینه را پیدا نکند؛ اما او حاجی است؛ یعنی سالک الی‌الله حاج است.

حاجی که ما به فارسی می‌گوییم، غلط است. درستش حاجّ است. در واقع سالک الی‌الله حاجّ است؛ چون معنی حج قصد است «الحجّ قَصْدٌ»<sup>۲</sup> کسی که در زندگی قصد، مقصد و مقصودی دارد، حاجّ است و سالک الی‌الله در زندگی مقصد و هدفی دارد و به‌سمت آن حرکت می‌کند. لذا او حاجّ است و در حجّ باطنی و معنوی‌اش تمام آنها وجود دارد. از احرام که چیزهایی را بر خود حرام می‌کند و از تعینات خودش را خارج می‌کند، تا مراحل بعدی که اشاره کردم. در مسیر سلوک یک دوست اهل‌بیت علیهم‌السلام تمام این مراحل پیش می‌آید. باید خودمان را برای وقتی که پیش آمد آماده کنیم که آنجا کم نیاوریم؛ اگر می‌خواهیم موفق باشیم و به مقصد و منزل توحید راه پیدا کنیم.

امیدوارم خداوند به برکت این اعیاد مقدّس که از همه‌اش عطر ولایت می‌تراود؛ چه عید قربان، چه عید غدیر و چه میلاد امام هادی علیه‌السلام (امام هادی علیه‌السلام آشکار کننده‌ی اسرار باطنی ولایت است. زیارت جامعه‌ی کبیره‌ی امام هادی علیه‌السلام بسیاری از اسراری که مخفی بود را آشکار کرد. اعیاد این ایّام به نحوی با حقیقت ولایت مرتبط است.) بتوانیم این منازل را در صراط مستقیم ولایت تا رسیدن به شهر توحید طی کنیم.

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ عَجِّلْ فَرَجَهُمْ

---

<sup>۲</sup> . حسینی زبیدی، تاج العروس من جواهر القاموس، ج ۳، ص ۳۱۵ و ابن‌منظور، لسان‌العرب، ج ۲، ص ۲۲۶.